

# آیین گذر و مرحله‌ی گذار در بُز زنگوله‌پا و کدوی قلقله‌زن

افسانه شاپوری

«تخیلات فردی زبان خاص خود را دارند. این تخیلات، نمادین هستند و شکلی از اندیشه‌ی نمادین را بیان می‌کنند که روان‌کاوان به آن اندیشه‌ی نمادین می‌گویند. اندیشه‌ی نمادین همراه با یادگیری زبان در کودک شکل می‌گیرد و در خواب و بیداری تجلی می‌یابد. به عقیده‌ی یونگ در بخش زیرین خاطرات فردی که متغیر و سطحی است، خاطرات جمعی (محتوای ناخودآگاه جمعی) وجود دارد که به منزله‌ی زبان روح بشر است و نمادآفرینی از آن ناشی می‌شود. خاطرات جمعی شامل رفتارهای بنیانی بشریت، از غریزه‌های حیاتی تا گرایش‌های پایدار و والا است. یونگ قالب‌ها و انگاره‌هایی را که روان‌پیش تاریخ ما را تشکیل می‌دهند، کهن‌الگو می‌نامد و نمادها را سویی‌های آشکار کهن‌الگوهای ناآشکار می‌شمارد. بنابراین کهن‌الگوها ساختار روان و ناخودآگاه ما را شکل می‌دهند. شکل دیگری از اندیشه‌ی نمادین که همگانی است، از ناخودآگاه جمعی ریشه می‌گیرد. از دیدگاه یونگ اندیشه‌ی نمادین همگانی با مرحله‌ی آغازین اندیشه‌ی انسان در دورانی مرتبط است که تمدن بشر در فکر تسخیر جهان خارج نبوده و به درون معطوف بوده است.»





بنابراین اندیشه‌ی نمادین پدیده‌ای دور از دسترس نیست، بلکه زبان مشترک عالم معنا و سرشت حقیقی انسان است و نماد آفرینی، طبیعی‌ترین کنش ذهن آدمی و در عین حال فرآیندی بسیار پیچیده است که از طریق هنر و ادبیات و در طی اعصار پیوند میان انسان‌ها را حفظ کرده است. ناخودآگاه جمعی میانی مذهب، اساطیر و قصه‌ها و بینش‌های ما در طول حیات بشر هستند. تجانس و هماهنگی ساختار ذهن و محتوای ناخودآگاه جمعی با افسانه‌های کهن دلیل تأثیر افسانه‌ها بر آدمی است. اساطیر، افسانه‌های کهن و محتوای ناخودآگاه جمعی به زبانی مشترک گفت‌وگو می‌کنند که همانا زبان و اندیشه‌ی نمادین بشر است. افسانه‌های کهن امیال و خواسته‌های ضروری انسان و جهان‌بینی عصر و زمانه‌ی خویش را با زبانی نمادین بیان می‌کنند و طی فرآیندی ذهنی و از طریق گفت‌وگویی دوسویه مفاهیم متداعی و نهفته در ضمیر ناخودآگاه را به ذهن آگاه می‌کشاند.

هدف از این مقاله، بررسی دو افسانه‌ی کهن ایرانی است. قصد بررسی، پرتو افکندن بر زوایای تاریک آن‌هاست؛ از طریق جست‌وجو برای دریافت نشانه‌ها و اشاراتی درباره‌ی اصل مادینه‌ی هستی، آیین ورود یا گذر که ارتباط مستقیم با بزرگ‌مادر هستی (کهن‌الگوی مادر ازلی) دارد؛ بررسی نمادهایی از خدایان مذکر (پادشاه، حاکم، پیر خردمند) که به گمان بررسی در دوران اسطوره‌ی پیرایی (ادیان توحیدی) در افسانه‌ها شکل گرفتند و بالاخره هدف بررسی رمزگشایی نمادهایی است که برای انسان‌های ابتدایی معانی مشخص و تقدس‌گونه داشته‌اند.

«در قدیم‌ترین آثار بازمانده از انسان باستانی در جوامع کهن، ردّ پای بزرگ‌مادر یا مادر کبیر پیدا می‌شود که در صورت‌های سمبولیک

حضور خود را اعلام می‌دارد. در ادوار بسیار کهن که هنوز در ذهن انسان ابتدایی، خدایان صورت و اندام انسانی نداشتند، باورهای مذهبی بر محور اصل مادینه‌ی هستی حرکت می‌کرد و سمبول‌های پرستش این اصل گاهی شکل گیاهی داشت مانند درخت، گاهی شکل حیوانی مانند مار، عقاب و پرنده و گاهی شکل جمادی مانند ظرف، سنگ و کوه و تپه.

بینش مذهبی انسان ابتدایی نمی‌توانست جز در اصل مادینه‌ی هستی قدرت‌های برتر آسمانی و زمینی را تجسم عینی بخشیده و به آن اقتدا کند. اندیشه‌ی مذهبی انسان باستانی در تحولات بعدی به مرحله‌ای رسید که پرستش خدایان متعدد با صورت‌ها و اندام‌های انسانی پذیرفته شد و خدایان در ذهن و باور مردمان هم‌چون آبر انسان تجلی یافتند... در این مرحله که نظام مبتنی بر چندخدایی مورد قبول بود، زنان منشأ بسیاری از نیروهای برتر شدند... و در عصر آغازین کشاورزی در جوامع کهن، خدایان نرینه را برای یک دوران طولانی از مرکز اندیشه‌ی مذهبی دور کردند و آبر زن تجلی‌گاه نیروهای مافوق زمینی و آسمانی شد. می‌توان به وجود بانوخدایان در دوران آغازین کشاورزی پی برد و پایان سروری آن‌ها را در جریان هجوم فرهنگ شبانی و اسکان اقوام مهاجرشبان در جوامع ساکن و کشاورز جست‌وجو کرد... در هر یک از فرهنگ‌های کهن، شاهد دوران اسطوره‌پیرایی هستیم که در آن دوران، مذاهب مبتنی بر اساطیر و به خصوص خدایان اساطیری نیروی مذهبی و آمرانه‌ی خود را از دست داده‌اند. انسان در این اعصار دل‌باخته‌ی ادیان توحیدی شده و از خدایان اساطیری خود دور گشته است. بنابراین انسانی که مجذوب قدرت و نیروی لایزال بانو-خدایان اساطیری خود بوده، به نوعی اقدام جبرانی دست زده و بخشی از قدرت مافوق طبیعی زنانه را در قالب گرگ، جادوگر و دختر شاه پریان در قصه‌های عامیانه خود جای داده و بخش دیگر را به شکل زن دلخواه، زن برتر در ادبیات جایگزین بانو-خدایان کرده است.»<sup>۱</sup>

در افسانه‌ی «بُز زنگوله‌پا» شاهد تجزیه و جدایی صفات خیر و شر در بزرگ‌مادر اولیه هستیم. بُز زنگوله‌پا در جایگاه مادر حمایت‌کننده و محافظ، در برابر گرگ هلاک‌کننده و بلعنده قرار می‌گیرد. گرگ با فریبندگی اذعان می‌کند که مادر بُزغاله‌هاست. افسانه‌ی کهن نیز با شگردی مخاطب را می‌فریبید؛ پیرنگ افسانه، مادر بودن گرگ را نمی‌پذیرد؛ اما روایت پنهان که پس از معنی بخشیدن به رمزها و نمادها و حوادث داستانی آشکار می‌شود، از صدق و راستی او خبر می‌دهد. گرگ به راستی مادر دیگری است و این پارادوکسی است که افسانه‌ی کهن با ظرافت خاصی آن را بیان می‌کند.

به عقیده‌ی پراپ، قصه‌ی پریان نحوه‌ی تولید زندگی مادی، فرآیند زندگی اجتماعی، سیاسی و عقلائی را تعیین می‌کند و بر پایه‌ی شیوه‌های تولید و زندگی در زمانه‌ی خود به وجود آمده است. در قصه‌های پریان می‌توان نشانه‌هایی از نهادهای اجتماعی و مراسم آئینی را باز یافت، مراسمی که با آیین‌های پرستش و دین مرتبط است. گرچه تعریفی که پراپ از قصه‌ی پریان دارد، ساختاری متفاوت با این افسانه را ارائه می‌دهد، با این همه شباهت‌های کلی قصه‌های پریان و این افسانه ایرانی را نمی‌توان نادیده گرفت، زیرا ناخودآگاه جمعی خاستگاه مشترک همه‌ی افسانه‌های کهن است. به عقیده‌ی بررس، افسانه‌هایی که ساختاری ساده‌تر دارند مانند بُز زنگوله‌پا و کدوی قلقله‌زن، بازتاب دوره یا عصر خاصی هستند و مفاهیم اساسی تری را عرضه می‌کنند.

آیین ورود یا گذر به وضوح در بُز زنگوله‌پا به‌گونه‌ای نمادین توصیف می‌شود. این آیین با استقلال و رهایی از سلطه‌ی والدین (یا کهن‌الگوی پدر و مادر)، ورود به دوره‌ی جوانی و پیوستن به گروه، قبیله یا طایفه همراه است. به نظر می‌رسد که بُزغاله‌ها (شنگول و منگول در روایت تهرانی) <sup>۳</sup> آمادگی مقابله با این آزمون سخت را دارند؛ اما بُزغاله‌ی دیگر (حبه‌انگور) هنوز بسیار کوچک است.

«... به این ترتیب گروه شکافی را که در نتیجه‌ی آسیب این کهن‌الگو پدید آمده پُر می‌کند و به نوعی والدین دوم تبدیل می‌شود که جوانان ابتدا به‌طور سمبولیک قربانی می‌شوند تا در قالب زندگی جدید دوباره ظاهر شوند. در جوامع قبیله‌ای این آیین نوآموز را به عمیق‌ترین سطح همانندی اولیه‌ی مادر- طفل عقب می‌برد و او را ناچار می‌سازد که یک مرگ سمبولیک را تجربه کند. یا به عبارتی هویت او موقتاً در خودآگاه جمعی (کهن‌الگوی مادرزالی) مستحیل می‌شود. او بعداً طی تشریفات مناسک تولد جدید از این وضع نجات می‌یابد.»<sup>۴</sup>

جنبه‌ی نمادین این مناسک در بُز زنگوله‌پا، انزوا و تنهایی بُزغاله‌ها در خانه، پذیرش گرگ به عنوان مادر (کهن‌الگوی ازلی)، خورده شدن (تجربه‌ی مرگ سمبولیک) و بالاخره نجات آن‌ها از زهدان مادر ازلی است که تمثیل‌وار زندگی دوباره‌ی بُزغاله‌ها را به تصویر می‌کشد.

به نظر می‌رسد که بُز زنگوله‌پا، نماد و نماینده اواخر عصر نوسنگی (۶۰۰۰-۷۰۰۰ سال قبل) در ایران فرهنگی است که شهرنشینی، استفاده از فلز (و نه صنعت فلزکاری)، اقتصاد و دامداری و کشاورزی رواج داشته و پیروزی بز بر گرگ، نماد پایان عصر نوسنگی و آغاز عصر اول مفرغ (۵۰۰۰ سال پیش) است که شهرنشینی، استفاده از خط و فلزکاری توسعه یافته است.<sup>۵</sup>

در این افسانه (روایت تهرانی از قصه‌های صبحی)، مشاغل مختلف (سوهان‌کاری و دلاکی) نماینده شهرنشینی و مدنیت، صنعت و فن فلزکاری که با سوهان‌کاری و تراش شاخ فولادی برای بُز توصیف می‌شود، نمادهای آشکاری از عصر اول مفرغ هستند. بررس این مقطع زمانی را مرحله‌ی گذار می‌نامد. به نظر می‌رسد که ثبت این مرحله‌ی تاریخی در افسانه‌ی بُز زنگوله‌پا از اهمیت خاصی برخوردار است. نقطه عطفی که مقارن با پیدایش و ظهور ادیان توحیدی و شهرنشینی است و جنبه‌ی خیر مادر ازلی بر جنبه‌ی شر او پیروز گشته است و جنبه‌ی شر، دیگر سلطه و قدرتی ندارد.

مرحله‌ی گذار نیز چون آیین گذر، مناسک و مراسمی دارد: بُز زنگوله‌پا شیرش را می‌دوشد و کره و سرشیر آن را در ازاء شاخ فولادی به سوهان‌کار هدیه می‌کند. اما هدیه‌ی گرگ به دلاک برای تیز کردن دندان، انبانی پُر باد است و سهمش از این فریب‌کاری، جای خالی دندان‌ها.

این مناسک آئینی، زمینه‌ی یک مبارزه‌ی عادلانه را بر اساس لیاقت و تلاش مادران (مادران خیر و شر) فراهم می‌کند که به پیروزی بُز (مرحله گذار: گذر از عصر نوسنگی به عصر اول مفرغ) و نجات بُزغاله‌ها (آیین گذر: گذر از نوجوانی به



بلوغ) می‌انجامد. نمادهای حنا بستن دست و قرار مبارزه در روز جمعه نشانه‌های غیر مستقیم حضور اعتقادات مذهبی (ادیان توحیدی) در این افسانه هستند. اما در روایت کردی قصه‌های صبحی<sup>۶</sup> با نمادی آشکارتر روبه‌رو می‌شویم. ظهور و تسلط اصل نرینه (که حاکم شرع نماد آن است)، همگام با پیدایش ادیان توحیدی ابعاد گوناگون مادر ازلی (مادر خیر) را به ظهور می‌رساند.

و در این روایت، بُز به حاکم دو کوزه‌ی ماست هدیه می‌دهد و گرگ دو مَشک پُر باد که هر یک حاوی دانه‌ی نخودی است. افسانه‌ی کهن بر مراحل تهیه‌ی ماست یعنی مایه زدن شیر و تبدیل آن به ماست تأکید دارد. ظرف (کوزه)، ابتدایی‌ترین و کهن‌ترین نماد مادر ازلی است. پس کوزه‌ها (نماد اصل مادینه)، وسیله و آلتی برای دگرگونی هستند. به عبارتی بُز زنگوله‌پا یا جنبه‌ی خیر مادر ازلی، حامل تکنیکی است که به تحول و دگرگونی می‌انجامد؛ تحولی که جز در سایه‌ی حمایت و قدرت اصل نرینه امکان ندارد.

«بدین‌سان اصل مادینه به عنوان بانوی تغییر و تبدیل و بنیان‌گذار فرهنگ نمودار می‌شود؛ زیرا فرهنگ دگرگون کردن طبیعت خام و تغییر و تبدیل آن است.»<sup>۷</sup>

دانه‌های نخود در دو مَشک پُر باد نیز نماد نطفه آگاهی هستند. دانه‌هایی در زمین بی‌حاصل که هنوز به ظهور نرسیده‌اند و بالاخره عدد دو (دو کوزه و دو مَشک) که نمادهایی از دوئیت جنبه شر و جنبه‌ی خیر مادرند. «کدوی قلقله‌زن»<sup>۸</sup> نیز چون بُز بُزقندی هم به آیین گذر و نمایش تمثیلی آن توجه دارد و هم آیین گذار را به تصویر می‌کشد. آیین گذر تنها مختص گروه سنی خاصی نبوده است. همسریابی و زندگی مشترک از نگاه انسان بدوی مسئولیت خطیری است که به آمادگی و پذیرش قبلی نیاز دارد. میان‌سالانی نیز که در آستانه‌ی پیری و سالخوردگی قرار دارند، باید آگاهی لازم را برای ورود به این دوره داشته باشند.

شلینگ می‌گوید: زمان اساطیری زمانی است که همواره عین خودش است. هر مدتی که بخواهیم بدان نسبت دهیم، باید آن را هم‌چون لحظه به حساب آوریم. آغاز این زمان عین انجامش است. زیرا از تسلسل زمان‌های گوناگون تشکیل نشده است. این زمان به قول لایب نیتس مملو از گذشته و آستن آینده است. زمان اساطیری زمان ازلی و زمان آغاز همه‌ی وقایع مهم است، ولی چون بنای دنیا و موجودات به آیین بستگی دارد، از این‌رو مراسم آیینی، زمان اساطیری را هر دم و هر لحظه باز می‌آفریند و آن را به گردش و می‌دارد و وقایع ازلی از نو تجدید می‌شود.<sup>۹</sup>

خورده شدن پیرزن در فواصل زمانی مشخص؛ هنگامی که او با گرگ و پلنگ و شیر (نمادهای حیوانی بزرگ مادر ازلی) روبه‌رو می‌شود، اجرای آیین و مناسک را تضمین می‌کند و پیرزن را با زمان ازلی پیوند می‌دهد. اما پیرزن کدو تمنای گرگ و پلنگ و شیر را برای خورده شدن نمی‌پذیرد و ضعف و لاغری را بهانه می‌کند. بی‌اعتنایی او از پایان اقتدار و تسلط نمادهای بزرگ‌مادر هستی نشأت می‌گیرد و حاصل کار نمایشی ظاهری (و نه اجرای واقع مناسک) از کدویی غلتان و توخالی است. روایت آشکار از فقدان آمادگی پیرزن برای اجرای مناسک خبر می‌دهد و روایت پنهان از افول اعتقاد دیرینه‌ی آدمی به بزرگ‌مادر هستی (بی‌اعتنایی پیرزن برای خورده شدن) و پوسته‌ی ظاهری آئین مرتبط با او.

در حالی که پیرزن، درون کدو، ابتدای آفرینش و بی‌زمانی (زمان ازلی) را تجربه می‌کند، طبیعت جریان دارد و حرکت و زمان در چرخش کدو بر زمین به نمایش درمی‌آید. در این افسانه دو جهان نامتجانس؛ اما هم‌پیوند از نگاه انسان باستانی، یکی بی‌صورت و بی‌زمان (آغاز همه‌ی وقایع مهم) و دیگری محصور در ساختار طبیعت و زنجیره‌ی بی‌امان لحظه‌ها متمایز می‌شوند.

گرچه در این زمانه افسانه‌های کهن اقبال زیادی ندارند، ولی آن‌ها حاوی اطلاعات زیادی درباره‌ی انسان باستانی هستند و در عین حال بسیار تأثیرگذارند. شاید تأثیرشان ملموس نباشد؛ زیرا افسانه‌ها پدیده‌هایی برخاسته از عالم معنا و آینه‌ای به بلندای قامت هر یک از ما هستند.

#### پی‌نوشت:

- ۱- شکل‌گیری نماد در کودکان. ژان پیاژه. مترجم زینت توفیق، نشر نی، ۱۳۸۲
- ۲- شناخت هویت زن ایرانی (در گستره پیش‌تاریخ و تاریخ). شهلا لاهیجی - مهرانگیز کار. نشر روشنگران
- ۳- قصه‌های صبحی (فضل... مهتدی). روایت تهرانی بُز زنگوله‌پا. نشر جامی، ۱۳۷۷
- ۴- انسان و سمبول‌هایش. کارل گوستاو یونگ. مترجم ابوطالب صارمی، نشر امیرکبیر، ۱۳۵۲
- ۵- شناخت هویت زن ایرانی (در گستره پیش‌تاریخ و تاریخ).
- ۶- قصه‌های صبحی (فضل... مهتدی). روایت کردی بُز زنگوله‌پا. نشر جامی، ۱۳۷۷
- ۷- بزرگ‌بانوی هستی. گلی ترقی. نشر نیلوفر، ۱۳۸۶
- ۸- قصه‌های صبحی (فضل... مهتدی). کدو قلقله‌زن. نشر جامی، ۱۳۷۷
- ۹- رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی. مهوش واحد دوست. نشر سروش، ۱۳۸۱